

فادية الفقير*

ماجد نجار**

چکیده

گسترش مطالعات مربوط به مسایل زنان در دنیا سبب رشد و پیشرفت چنین پژوهشهایی در خاورمیانه عربی شده است. نویسنده این مقاله نیز به بررسی وضعیت زنان اردنی و حضور آنان در حیات سیاسی و اجتماعی این کشور پرداخته است، و محدودیتهای آنان را جدا از مشکلات زنان سایر کشورهای عربی نمی داند. او برای توصیف ساختار سیاسی کشورهای عربی از تعبیر مشهور «پدر سالاری نوین» بهره می گیرد و هم زمان نقش عوامل تاریخی، اجتماعی، آموزشی و اقتصادی را در شکل گیری واقعیات جامعه اردن معاصر نشان می دهد. مجموعه این عوامل موجب شده است که زنان، شهروند درجه دوم به شمار آیند و نتوانند حضوری جدی و موفق در زندگی سیاسی داشته باشند. به نظر او، انجمنها و سازمانهای زنان در اردن، به رغم افزایش در سالهای اخیر، ناکارآمد بوده اند؛ چرا که بیشتر درگیر رقابت و اختلافات داخلی شده اند. گفتنی است که این مقاله در دهمین اجلاس سالانه طرح «مطالعات دموکراتیک در کشورهای عربی» (۲۶ اوت ۲۰۰۰، دانشکده سنت کاترین آکسفورد) ارائه شده است.

کلید واژه ها: خاورمیانه عربی، فمینیسم، سازمانهای زنان، شهروند درجه دوم، پدر سالاری نوین، روش تبعیض مثبت

* مدرس دانشگاه دورهام (انگلیس)

فادية الفقير، «نساء ديمقراطيات بدون ديمقراطية؟ النسوية والديمقراطية والمواطنة: حالة الاردن»، المستقبل العربي، العدد ۲۱۷، ۲۰۰۱، ۹، ص ۲۸-۵۴.

** مترجم و کارشناس منطقه خاورمیانه عربی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۵۸-۲۲۵

مطلب حاضر درباره موضوع شهروندی و زنان در اردن است و با توجه به مسایل مربوط به واقعیت زن اردنی و نیز مفهوم تئوریک شهروندی، مسایل ذیل مورد بررسی قرار می گیرد: معنی ظاهری شهروندی که در برگیرنده طرحهای مربوط به زنان در این باره است، سیستم خانواده و پدرسالاری، اثر دو عامل آموزش و اقتصاد بر مشارکت زنان در زندگی روزمره به طور کلی و زندگی سیاسی به طور خاص، روابط زنان با دولت، و بالاخره بررسی مشارکت سیاسی زنان است. با بررسی این مسایل به مهمترین مشخصه های شهروندی زنان دست خواهیم یافت. با وجود آنکه این بحث، به طور ویژه بر مسئله زن / شهروند در اردن تأکید دارد، بیشتر نکات مورد بررسی تا اندازه ای قابل تعمیم به دیگر کشورهای عربی است. با وجود اختلاف میان کشورهای عربی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی که گاه چشمگیر می شود، به نظر می رسد اوضاع و واقعیتهایی که زنان عرب در سایه آن زندگی می کنند، بسیار شبیه به یکدیگر است و یا چنانکه زنان عرب عنوان کرده اند: «ما معتقدیم که مساوات و عدالت سیاسی و اقتصادی در تمامی سطوح، نخستین هدف زنان عرب است.»^۱

مفهوم اصلی شهروندی همانا وابستگی به یک گروه از مردم یا جامعه (جامعه بومی) و یا ملت است (با در نظر گرفتن اشکالاتی که اصطلاح ملت دارای آن است). وابستگی نیز بر مبنای تنظیم روابط در دو سطح استوار است: نخست، افراد و دولت؛ دوم، روابط موجود میان این افراد. معنی شهروندی را می توان به چند گونه در نظر گرفت که گاه تاریخی و یا نژادی، و گاه بر اساس جغرافیای سیاسی است که در نتیجه، محتوا و مفهوم آن با توجه به زاویه دید تغییر می کند. با این وجود، تعبیر شهروندی همچنان به منافع شهروندان مرد به تنهایی بستگی دارد، و زنان و اقلیتها و نیروهای اجتماعی ضعیفتر، از آن مستثنی هستند. این امر به روشنی در چارچوب لغوی و مفهومی فرهنگی آنگلو ساکسون نیز دیده می شود.

در بررسی مسئله شهروندی و زنان در جهان عرب می توان میان دو جنبه تفاوت قائل شد و درک هر دو جنبه برای درک مفهوم شهروندی و بالاخره مشکلات زنان و شهروندی ضروری است.

نخست، تمامی شهروندان زن و مرد در جهان عرب دارای وظایفی هستند، ولی در عین حال از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی چندانی برخوردار نیستند که گاه حقوق اقتصادی نیز بدانها اضافه می شود. یا می توان گفت که آنان شهروندانی برابر هستند؛ چون همگی در شرایطی مشترک به سر می برند که آنان را گروگان رژیمهای حاکم قرار داده است. با وجود آنکه قوانین اساسی عربی، حقوق تمامی افراد را بدون در نظر گرفتن دین، نژاد و جنس آنها، تضمین کرده است، اما بعضی افراد از مساوات بیشتری برخوردار هستند! و متون و مواد قوانین اساسی در موارد مربوط به تساوی حقوق به صورت نوشته هایی بی خاصیت باقی می ماند. این متون صرفاً برای به وجود آوردن دیدگاهی مثبت در غرب درباره این رژیمها است، و اجرای آنها همچنان نادیده گرفته می شود.

دوم، در مقایسه با مردان، زنان از جنبه ها و زمینه های کمتری برخوردار هستند و حتی می توان آنان را «شهروند درجه دوم» نامید که خود به روشنی نشان دهنده وضعیت وابستگی و دنباله روی بی چون و چرای زنان عرب است. در این زمینه، مثالها و نمونه های بسیاری وجود دارد. مثلاً زنان اردنی - و به طور کلی اکثر زنان در کشورهای عربی - نمی توانند تابعیت اردنی را به همسران و فرزندان خود اعطا کنند، و برای تغییر محل اقامت و یا اشتغال به مجوز نیاز دارند. در زمینه احوال شخصیه که بیشتر مواد آن بر تفسیرها و تأویلهای خلاف واقع از شرع استوار است، زن از حق طلاق برخوردار نیست.^۲

برقراری ارتباط میان این دو جنبه، یکی از پیچیده ترین و جنجالی ترین مسایل در سطح نظری و همچنین در زمینه های اجرایی و عملی است. هنگامی که مشکلات حقوق زنان و درخواست حقوق یک شهروند کامل برای آنان مطرح می شود، بسیاری از مردان با آن به مقابله می پردازند و ضمن پیش کشیدن مسایل مربوط به جنبه نخست، مدعی می شوند که خود آنان هم از حقوق مدنی، سیاسی و یا قانونی برخوردار نیستند. بنابراین، زنان باید برای احترام به حقوق بشر و گسترش زمینه مشارکت دموکراتیک همه مردم، بدون توجه به جنسیت، مبارزه کنند. حتی بعضی از هواداران این دیدگاه عقیده دارند که مبارزه برای احقاق حقوق زنان و به دست آوردن موفقیت هایی که جایگاه شهروندی زنان را تحکیم می بخشد، در شرایط کنونی

کشورهای عربی غیرقابل قبول است، و صرفاً به دو دستگی و تفرقه می انجامد. پیروان این نظریه حتی مدعی هستند که مردان و زنان برای نبرد علیه دولت و مبارزه در این راه تا تحقق حقوق قانونی و مدنی و حمایت از آن، باید در یک جبهه متحد شوند.

زنان دموکرات در جهان عرب، خود را جدا از این دو جنبه می دانند و عقیده دارند که این بحث برای مدت زمان طولانی بدون نتیجه ادامه داشته است و بیشتر همانند معمای «مرغ و تخم مرغ» است. در حقیقت، گسترش قلمرو مشارکت دموکراتیک، بدون پذیرفتن زنان به عنوان شهروندان کامل، تحقق نمی یابد؛ زیرا آزادی زنان در یک مرحله و تحقق مساوات و برپایی دموکراسی در مرحله دیگر، به طور اصولی به یکدیگر وابسته هستند؛ ساختار دموکراتیک و تحقق مساوات در هدفهای نهایی به یکدیگر می رسند. همچنین روند تحقق این اهداف، با آزادی زنان در موارد آزادیهای شخصی و مدنی، حقوق بشر، شرافت، مساوات، استقلال و مشارکت در قدرت و دولت هم سو می شود.^۳ آزادی زنان به طور حتم به آزادی گروههای اجتماعی دیگری در چارچوب رژیم سیاسی خواهد انجامید. با توجه به پذیرفتن این رابطه اصولی میان وظایف، آزادی و دموکراسی به طور کلی، و همچنین آزادی زنان به طور خاص، می توان گفت که مبتنی نبودن «دموکراسی استوار یافته» بر مشارکت وسیع قشرهای جامعه در بیشتر کشورهای عربی، در حقیقت زمینه پسروی مشارکت سیاسی زنان را به همراه دارد. «هیچ کشوری در خاورمیانه وجود ندارد که بتوان آن را دارای رژیم دموکراتیک خواند. آزادیها چه شخصی باشند و چه در ارتباط با بخشهای جامعه، بسیار محدود هستند و تسلط همچنان تنها روش حکومتی است.»^۴ این واقعیت بعد دیگری بر مشکل زنان می افزاید؛ زیرا زنان در یک چارچوب غیر دموکراتیک و سلطه گرایانه برای مشارکت سیاسی خود مبارزه می کنند.

عامل تاریخی

گفتیم که رابطه میان آزادی زن و آزادی جامعه ناگسستنی است و تأکید کردیم که اقدام برای آزادی زنان هیچ گونه خللی در روند اقدام برای برقراری ارزشهای دموکراتیک و احترام

به آزادیها و حقوق شهروندان به وجود نمی آورد، بلکه مشارکت اصولی است که زمینه آزادیهای شهروندان را به طور کلی و گروههای اجتماعی را که با سرکوب روبه رو هستند، به طور ویژه گسترش می دهد.

اکنون به بررسی این مسئله در کشور اردن می پردازیم. در کوشش برای پی گیری مراحل تاریخی این موضوع و با توجه به منابع بسیاری که درباره تاریخ اردن وجود دارد، به این نتیجه می رسیم که نقش زن در تاریخ رسمی (دولتی) کاملاً محو است. نبود زن در متن رویدادها که به هنگام تاریخ نویسی به وقوع پیوسته است علت خاص و روشنی دارد: زنان در خارج از چارچوب رسمی و دولتی قرار داشتند و حقوق بر حق شهروندی به آنان اعطا نشده بود. «زن همیشه در پوشش و سایه همسرش زندگی می کرد. مرد سرپرست خانواده بود و در جایگاه شهروندی از حقوق مدنی برخوردار بود.»^۵ این واقعیت تاریخی تأکید دارد که نقش زنان وابسته بوده و در درجه دوم قرار داشته است و در عین حال، نشان دهنده موانعی است که بر سر راه دستیابی زنان به نقش شهروندان فعال ایجاد شده است.

زنان اردنی و همچنین زنان فلسطینی در اردن، در رویدادهای سیاسی برجسته ای شرکت داشته اند، هرچند شرکت آنان در نبرد علیه اسرائیل و یا مبارزه آنان برای پیشرفت اردن به ثبت نرسیده است. رویدادهای سرنوشت ساز قرن بیستم، چه در اردن و چه در فلسطین، ارتباط مستقیمی با پیشرفت جنبش زنان دارد که در سالهای اولیه خود بر فعالیتهای داوطلبانه و خیرخواهانه پایه ریزی شده بود و از کوششهای زنان متعلق به لایه های متوسط و بالای جامعه مدنی سرچشمه گرفت.^۶ هدف اصلی بیشتر این سازمانهای خیریه و داوطلبانه، مبارزه با فقر در اردن و کمک به آوارگانی بود که به ویژه پس از جنگ های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ به اردن سرازیر شده بودند. با وجود آن، باید اعتراف کرد که تا سال ۱۹۸۸ بر اکثریت این سازمانها و نه همه آنها روحیه پذیرش و واکنش مسلط بود، نه روحیه ابتکار. همچنانکه خانم نائله رشوان در کتاب خود می نویسد: «عملکرد سازمانهای زنان به صورت واکنشهایی در برابر رویدادهای سیاسی جلوه می کرد.»

نخستین سازمان زنان داوطلب در اردن با نام «دارالاحسان» در سال ۱۹۱۲ تأسیس

شد که یک سازمان ویژه ارایه خدمات به اقلیت ارتدوکس^۷ بود. در دهه ۱۹۳۰، چند سازمان از سوی جوامع نژادی تشکیل شد؛ مانند چچن ها که در پایان قرن نوزدهم از قفقاز مهاجرت کردند و در حومه امان سکونت گزیدند، یا گروه سوری ها (معروف به الشافی) که پس از سقوط حکومت فیصل در سال ۱۹۱۹ در دمشق به تدریج رهسپار اردن شدند و در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ افزایش یافتند.^۸

دلایل بسیاری وجود دارد که نشان می دهد زنان با فعالیت بسیار در گسترش این سازمانها اقدام کردند که بیشتر با هدف بهبود اوضاع این گروههای قومی و مذهبی بود. بدون تردید، فعالیت این سازمانها که به انگیزه خدمت به اقلیتها تشکیل شدند، به مرور زمان بر مردم بومی اثر گذاشت، از جمله اینکه پس از سال ۱۹۳۷، این سازمانها به صورت نهادهایی با هدف خدمت به تمامی جامعه و امت عربی درآمدند. در این چارچوب و در سال ۱۹۴۴، نخستین انجمن زنان در اردن به نام «انجمن اجتماعی همبستگی زنان» تأسیس شد. شایان ذکر است که نخستین جلسه این انجمن به سرپرستی شاهزاده خانم مصباح که بعدها ملکه شد، تشکیل شد. وی همسر ملک عبدالله اول و مادر ملک طلال بود. نائله رشدان هم اظهار عقیده می کند که زنان برای مشارکت در سخنرانی های مرکز فرهنگی عربی و استفاده از کتابخانه آن تشویق می شدند.^۹ این مرکز فرهنگی عربی و انجمن اجتماعی همبستگی زنان در واقع انعکاسی بود از گسترش احساسات ناسیونالیستی که تا سال ۱۹۴۸ به واسطه نبرد علیه قیمومت انگلیس بر اردن، پشتیبانی از انقلاب فلسطین و هواداری از مبارزه ملی گرایان سوریه، در جهان عرب متمرکز شد و در زمینه داخلی، بر نبرد برای استقلال و پشتیبانی از فلسطینی ها در برابر خطر صهیونیسم اتکا داشت. از سال ۱۹۴۸ یک تحول اساسی در فعالیت سازمانها به طور کلی، و سازمانهای زنان به طور خاص پدید آمد. در آغاز، وحدت دو کرانه شرقی و غربی رود اردن اثر شایسته ای بر تحول اندیشه های جامعه مدنی داشت و این امر به دلیل پیشرفته بودن کرانه باختری بود و آوارگان به ویژه زنان، بیشتر به سوی فعالیتهای خیریه و داوطلبانه روی آوردند. دیگر زمینه اثرگذاری که تحول در فعالیتهای این سازمانها را به دنبال داشت، بر دو اصل استوار بود: نخست، اولویتهای جنگ ۱۹۴۸ و از جمله، نیازهای جدی آوارگان، جنگ زده ها و

خانواده های اسرا. در این زمینه چندین انجمن و هیأت تشکیل شد که زنان در آنها نقش فعالی بر عهده داشتند؛ دوم، پایه گذاری این فعالیتهای داوطلبانه به صورت یک مسئله روزمره داخلی. تشکیل وزارت امور اجتماعی در سال ۱۹۵۱ تصادفی نبود. این وزارتخانه مسئولیت صدور مجوز تأسیس انجمنها و هیأتهای خیریه و داوطلبانه را بر عهده داشت. تأسیس این وزارتخانه و صدور قانون انجمنها به عنوان جایگزین قانون عثمانی در این باره، نمایانگر گسترش چارچوب فعالیت در جامعه مدنی به شمار می آمد. تشکیل این وزارتخانه همچنین به صورت انگیزه ای برای تشویق فعالیتهای داوطلبانه خیرخواهانه در آمد.

گفتیم مشارکت زنان در نهادهای جامعه مدنی در کتابهای رسمی تاریخ ذکر نشد. این موضوع به طور مستقیم با عدم اعطای حق انتخاب و نامزد شدن در انتخابات به آنان [در آن زمان] مرتبط است. با این وجود، فعالیتهای خیریه و داوطلبانه افزایش یافت و در نتیجه شمار قابل توجهی از سازمانهای خیریه که سازمان دهی آن را زنان انجام دادند و هدفشان ملی بود تشکیل شد. به رغم آنکه اطلاعات درباره نقش زنان در آن دوران بسیار ناچیز است، ولی می توان تأکید کرد که شمار بسیاری از انجمنهای زنان از جمله انجمن دختران جوان مسیحی (تأسیس ۱۹۵۰) و اتحادیه زنان عرب (تأسیس ۱۹۵۴)^{۱۰} دارای آثار گسترده و ستودنی بودند که در بیانیه های این انجمنها هم منعکس است؛ از جمله محکومیت تجاوزهای اسراییل به روستاهای خط مقدم، بیانیه علیه پیمان بغداد و همچنین حمایت از ملی کردن کانال سوئز. پوشش خبری رویدادهای سیاسی آن دوران نشان دهنده مشارکت زنان و به ویژه دختران دانش آموز در راه پیمایی سیاسی معروفی است که بر اثر آن رجاء ابوعماشه به هنگام کوشش برای به آتش کشیدن کنسولگری ترکیه در بیت المقدس به قتل رسید. این تظاهرات در اعتراض به کوششهای به عمل آمده برای پیوستن اردن به پیمان بغداد صورت گرفت. گفتنی است که این دانش آموزان و دانشجویان دختر، نمایندگان اتحادیه دانشجویان اردنی بودند.

از سوی دیگر، پرونده های مجلس ملی اردن دارای اسناد بی شماری است که منعکس کننده فعالیتهای منظم زنان در بیشتر مناطق اردن هم زمان با بحث اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۹۵۴ است که با هدف اصلاح قانون، بر مجلس نمایندگان و دولت فشار وارد شود و

حقوق اولیه زنان در انتخابات رعایت گردد. مرحله ای که از اوایل دهه ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۵۷ ادامه یافت، یک دوره نمونه در گشایش سیاسی و گستردگی چارچوب جامعه مدنی بود که مباحثه ای جدی میان روشنفکران درباره احزاب سیاسی و نیز درباره مسئله زنان را در پی داشت. این گفتگو با آغاز کشمکش قدرت و اعلام حکومت نظامی و محدود کردن زمینه های مشارکت در تمامی جنبه ها، پایان یافت و این روند همراه با شدت و ضعف تا سال ۱۹۸۹ ادامه داشت. اتحادیه زنان اردن در سال ۱۹۵۷ منحل شد، ولی بر اثر فشارهای پیگیر سیاسی بار دیگر در سال ۱۹۷۴ و به ریاست امیلی بشارت اجازه فعالیت گرفت. انجمنهای مردمی که شامل تمامی بخشهای جنبش زنان بودند، به طور رسمی از سوی وزارت کشور اجازه فعالیت می گرفتند (این وزارتخانه مسئول سازمانهایی بود که دارای جنبه سیاسی بودند).^{۱۱}

هرچند بررسی تاریخی فوق، نشان دهنده مشارکت فعال زنان در نهادهای جامعه مدنی و فعالیتهای سیاسی آنان است، با این وجود، نقش زنان همچنان پنهان است و یا دست کم می توان گفت حقوق مدنی و سیاسی یک شهروند کامل هنوز برای زنان در نظر گرفته نشده است. زنان اردن ناچار شدند تا سال ۱۹۷۴ منتظر بمانند تا از حق رأی و انتخاب و عضویت در قوه مقننه برخوردار شوند، و نیز تا سال ۱۹۸۴ منتظر ماندند تا این حق را به طور عملی در انتخابات تکمیلی مجلس نمایندگان به اجرا گذارند؛ یعنی زنان اردن پس از استقلال این کشور چهل سال منتظر شدند تا از حقی برخوردار شوند که فقط مردان از آن برخوردار بودند. از سوی دیگر، تاریخ معاصر منطقه عربی چهره ای مردانه از شخصیتهای اهریمنی و قهرمانان و خیرخواهان ساخت. صحنه های نبرد علیه استعمار انگلیس و فرانسه و مبارزه علیه صهیونیسم همگی دارای چهره های مردانه بودند، و زنان از هرگونه نقشی که دارای اهمیت تاریخی است کنار گذاشته شدند. این مستثنی کردن، بعد دیگری نیز به همراه داشت: مرد «قهرمان» عرب در بسیاری از نبردهای یکصد سال گذشته شکست خورد! و البته این نبردها همچنان پیامدهای خود را بر حال و آینده اعراب بر جای گذاشته است و می گذارد، و شاید این استثنا کردن اجحاف انگیز در دوره های گذشته که در حقیقت به معنی کاهش دادن سطح شهروندی زنان بود، خود منبع قدرت و توان سیاسی برای زنان در آینده

گردد. نادیده گرفتن نقش زن در دوره های تاریخی گذشته و همچنین پس از آن در روند تصمیم گیری و تعیین سرنوشت، در حقیقت گواهی بر برائت و بی گناهی زن نسبت به تمامی تصمیم گیریهای سیاسی است که به شکستها و ناکامیها انجامید. در این زمینه بجاست که به هگل اشاره کنیم که گفته است: «واقعیت ادامه رفتار با زنان به عنوان ملک خاص مردان می تواند از جنبه های دیالکتیک (به روش تضاد معکوس) به دست یابی آنان به حقوق کامل مدنی و قانونی و سیاسی در آینده بینجامد.»

بعد اجتماعی

بدون تردید خانواده همچنان یکی از مهمترین نهادها در جهان عرب به شمار می آید و البته عمده ترین و نخستین مرکز شکل گیری گونه های سرکوب در دورانه های بعدی در جامعه است. هشام شرابی معتقد است که خانواده پیرودار (دنباله دار) یک الگوی فراگیر در جهان عرب است، در بیشتر اوقات پدر حاکم بر این نهاد بوده، فرزندان (پسران و دختران) را ادامه دهنده شخصیت خود می داند و بر همین مبنا با آنان رفتار می کند.^{۱۲} کودک عرب در این چارچوب مورد سرکوب پدر قرار می گیرد، در حالی که با پشتیبانی مبالغه آمیز مادر روبه رو می شود. بر اساس این دیدگاه، شرابی اظهار عقیده می کند: «این تسلط پدران را که مشخصه خانواده عربی است می توان با آزادی زنان و بازسازی دوباره خانواده، متلاشی کرد.»^{۱۳}

شرابی در مطالعه و بررسی خود از جامعه عربی مفهوم جدید «پدر سالاری نوین» را به کار می گیرد که دربرگیرنده تضاد میان باطن انسان عرب و ظاهر اوست. به نظر شرابی بر اثر ادامه ارتباط با غرب و ارزشهای اجتماعی موجود در آن و به دنبال ادامه روش سنتی طرز تفکر و ساختارهای اجتماعی گوناگون در جهان عرب، یک شخصیت متضاد عرب به وجود آمده است. این انسان عرب از جنبه ظاهری مدرن به نظر می رسد، ولی در حقیقت، فاقد احساس اطمینان و اعتماد به نفس است و از دوگانگی ارزشها رنج می برد؛ او از یک سو به طور غیر ارادی قدرت و تسلطی را که علیه او به کار گرفته می شود، رد می کند (جدا از چگونگی آن)، و در عین حال خود را از احساس مسئولیت معاف می داند. این تضاد احساسات، به ناچار به نبود

انتقاد از خود و فقدان تمایل به کار و تولید انجامیده است.^{۱۴}

در چارچوب خانواده عربی، انواع گوناگون سرکوب علیه کودک عرب به کار گرفته می‌شود؛ از جمله تنبیه بدنی، تحمیل نابسامانیهای اجتماعی، محدودیت و تمسخر، تا آنجا که کودک احترام خود را برای خود و امکاناتش از دست می‌دهد و وارد روند کینه توزی نسبت به کسانی می‌شود که سرکوب را علیه او اعمال می‌کنند. این روند متضاد از مقاومت و احساس ناتوانی برای آزادی و ابتکار، کودک را به صورت انسانی متکی به دیگران و معتقد به ارزشهای دوگانه بار می‌آورد.^{۱۵} پدران عرب به طور معمول احساس می‌کنند برای اثبات مردانگی خود باید روشهای سرکوب را در پیش گیرند، بنابراین به جای دستیابی به روشهای برخورد صریح، منطقی و صادقانه، به روش سرکوب ادامه می‌دهند. کودکانی که فقط با این روش بزرگ می‌شوند، راه و روش دیگری را برای تربیت نمی‌شناسند و سعی می‌کنند زمانی که پدر شوند همین شیوه را درباره پسران و دختران خود به کار گیرند.^{۱۶} با وجود آنکه بسیاری از زنان، قدرتمندتر از مردان هستند، اما همچنان در جایگاهی پایینتر از مردان شناخته می‌شوند و فاقد اعتماد به نفس هستند. تنها راه و روش ضامن آزادی زنان، تغییر روابط زنان با مردان است و این امر به معنی تغییر نقش زن و جایگاه آن در خانواده و جامعه است.^{۱۷} شرابی تأکید می‌کند که آزادی زن، بخش اصلی روند بازسازی تمامی چارچوبها و استخوان بندی اجتماعی است و در نتیجه آزادسازی مرد و تمامی جامعه را به دنبال دارد.

انسان عرب، نتیجه این خانواده است که بر اساس تسلط پی ریزی شده است؛ این انسان اقدام به تشکیل خانواده می‌کند تا خود نیز به سرکوب و سلطه‌گری پردازد و روابط اجتماعی او ادامه روابط خانوادگی اش می‌شود. این حلقه پایان ناپذیر باید به پایان برسد و اجزای آن از هم گسیخته شود تا انسانی سالم، ناخودپسند و یا غیرمقلد به بار آید که بتواند مسئولیتهایش را بر عهده گیرد، از آگاهی کامل به تمامی حقوق و وظایف خود برخوردار باشد و در نتیجه، یک انسان عرب دموکرات شود. زنان و مردان باید وارد دوره «گسست آگاهی» با سنتهای پیش شوند و خود را بعنوان افراد سالم دوباره بازسازی کنند، همچنین توان گفتگو و تبادل نظر با دیگران را که دارای دیدگاههای متفاوتی هستند، داشته باشند.

خانم توجان فیصل، عضو مجلس نمایندگان (۱۹۹۳-۱۹۹۷)، تأکید می کند که قوانین برخورد تبعیض آمیز علیه زنان را روا نمی دارند، بلکه این واپس گرایی اجتماعی است که چنین می کند.^{۱۸} به عبارت دیگر، واگذاری مواضع و مسئولیتهای فعال در نهادهای تصمیم گیری به خودی خود، نهاد خانواده را تغییر خواهد داد و آن را دارای مساوات بیشتری خواهد کرد. چنین روندی اثر گسترده ای بر دیگر نهادهای جامعه هم خواهد داشت. زیرا تغییر ساختار خانواده به طور حتم تغییراتی در ساختار جامعه و چارچوبهای کلی آن به دنبال خواهد داشت. بر این اساس و برای ایجاد تغییرات بنیادین در خانواده باید دیدگاه موجود درباره مشارکت «زن خانه دار» و یا «مادر» به عنوان یک فرد بی اهمیت، دگرگون شود. باید بپذیریم زن خانه دار و یا مادر برای اداره خانواده به مهارتهایی نیاز دارد که باید آن را مورد ستایش قرار داد و این اقدام خود می تواند نقطه عطفی در شناخت ارزش زن خانه دار به شمار آید که زمینه پذیرش زن برای به عهده گرفتن نقشی در زندگی سیاسی را فراهم خواهد کرد.

نقش سنتی زن در پرورش کودکان و یا نگهداری سالمندان و همچنین خانه داری، در حقیقت بر اساس آگاهی کامل به تمامی مسایل بهداشتی آموزشی، خوار و بار، آب و فاضلاب، زباله و مواد مصرفی و همچنین سلامت جامعه محلی استوار است.^{۱۹} بسیار خنده آور است که نقش سنتی زن با وجود آنکه با مسایل ذکر شده در ارتباط است، اما زنان همچنان از مشارکت در نهادهای قانون گذاری و اجرایی و همچنین نهادهای اجرایی محلی اردن محروم هستند. وظایف نهادهای اجرایی شهرهای مهم اردن در اختیار مردان قرار دارد که مقررات و طرحهایی را برای جامعه وضع می کنند، بدون آنکه مسایل واقع گرایانه را در نظر بگیرند؛ به عنوان مثال، مسایل مربوط به بهداشت و پاکیزگی عمومی، آب و فاضلاب و غیره که شرکت زنان در تهیه طرحهایی در این زمینه می تواند ضامن اجرای موفق آنها شود. در انتخابات پارلمانی سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳، بعضی از نامزدهای زن خواستار مساوات در اجرای روند دموکراسی شدند که مسایلی مانند نابرابری میان افراد جامعه در کنترل هویت و تسلط بر احساسات جنسی، نقش فرهنگی زن و تسلط نهادهای محلی بر خدماتی که دولت آن را ارائه می کند و برابر کردن فرصتهای به کارگیری منابع عمومی میان زنان و مردان را در بر می گیرد.^{۲۰} به دیگر

معنی، خواسته های آنان با هدف کاهش شکاف میان ساختارهای خاص و عام جامعه و شناسایی نقش اقتصادی زن و اهمیت عملکرد و مهارت آن به عنوان مادر و زن خانه دار بود.

در جوامع پدرسالاری که همه چیز در آن به سود مردان پایان می پذیرد و براساس «پدرسالاری نوین» استوار است، سیاست اختصاص به مردان دارد و زنان این زمینه را «برای خود، بیگانه و به دور از چارچوب تخصصی خود می شمارند.»^{۲۱} در نتیجه بررسی مرکز مطالعات استراتژیک درباره نقش زنان و دموکراسی در اردن، مشخص شد که ۷۷٫۳ درصد از زنان شرکت کننده در این بررسی اظهار عقیده کرده اند که مردان، سیاست مداران بهتری هستند؛ چون در مقایسه با زنان، از توانایی بهتری در تصمیم گیری برخوردار هستند. این درصد بالا نشانی آشکار از گسترش افکار ناهنجار در میان زنان است که معتقد به پایین بودن سطح خود نسبت به مردان هستند.^{۲۲} بررسی این مرکز نشان می دهد که در پاسخ به پرسشی درباره انتخاب یکی از نامزدهای زن و یا مرد برای نمایندگی پارلمان، در شرایط مساوی از نظر توانمندی و امکانات، ۶۸٫۵ درصد از مجموع ۱۰۳۲ زن، اعلام کردند که به سود نامزد مرد رأی می دهند و چنین توجیه کردند که دین، زن را از شرکت در سیاست منع کرده است و مردان خرد و تجربه بیشتری در تصمیم گیری دارند.

نتایج این بررسی نشان دهنده گستردگی آثار این نوع پرورش اجتماعی بر زنان و همچنین اثر آن در ساخت آگاهیهای آنان است مبنی بر اینکه از مردان کمتر و ناتوان تر هستند. هنگامی که زنان با این آگاهیهای بی اساس روبه رو می شوند، برای خود تفسیرهای نابخردانه مطرح می کنند که گاه تکرار بعضی از تفسیرهایی است که بر اساس برتری و حاکمیت مرد در جامعه استوار است و توسط مردان مطرح می شود.

نظام آموزشی

امروزه مسلم شده است شمار زنان در اردن به طور تقریبی نیمی از جمعیت این کشور است، یعنی ۲٫۲ میلیون نفر.^{۲۳} آموزش دختران در مدارس طی چند سال اخیر به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. در حالی که نسبت پسران مشغول تحصیل در مدارس قبلاً

بیش از دختران بود، در سال تحصیلی ۹۵-۱۹۹۴ این نسبت به هم خورد، به گونه ای که میزان دانش آموزان دختر که تحصیلات مدرسه ای را ادامه دادند، به ۷۱ درصد رسید، ولی این نسبت در میان پسران ۶۶ درصد بود.^{۲۴} البته این آمارها ممکن است تا اندازه ای گمراه کننده باشد؛ زیرا به رغم افزایش نسبت دانش آموزان دختر، نسبت آن گروه از این دختران که تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان رساندند، ۳۳ درصد بود؛ این نسبت بسیار کمتر از پسران دانش آموزی است که در همان سال، تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان رساندند. یکی از عوامل مؤثر بر مقوله آموزش، سطح بی سوادی است. بی سوادی در میان زنان اردنی همچنان بیش از مردان است و این تفاوت در تمامی لایه های سنی دیده می شود. در سالهای اخیر، اختلاف میان سطح بی سوادی بین زنان و مردان کاهش یافت، با این وجود باید افزود که میان نسبت زنان بی سواد در شهرها و روستاها تفاوت بسیار است. آمارهای سال ۱۹۹۴ نشان می دهد که ۳۳٫۶ درصد زنان روستایی بی سواد هستند، در حالی که آمار همان سال نشان می دهد که ۱۷٫۴ درصد زنان شهری از سواد بهره ای ندارند^{۲۵} (نمودار صفحه بعد). کاهش نسبت زنانه که تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان رسانده اند می تواند چندین علت داشته باشد، از جمله سیستم اجتماعی موجود، دختران را به فرار از درس و ازدواج زودرس تشویق می کند، همچنین مخالفت «ولی دختر» به علل اجتماعی و یا مذهبی با ادامه تحصیل دختر از دیگر علل است که این گونه موارد بیشتر در جوامع محافظه کار به چشم می خورد.^{۲۶} عامل اقتصادی نیز نقش اساسی در جلوگیری از ادامه تحصیل دختران دبیرستانی متعلق به خانواده های فقیر دارد. با بررسی برنامه های درسی سالهای نخست تحصیل، به این نتیجه می رسیم که این برنامه ها بر تقسیم وظایف خانواده میان زنان و مردان تأکید دارند: بخش داخلی خانه را به زن و بخش خارجی آن را به مرد واگذار کرده اند، چهره ای که این برنامه های درسی از زن به دانش آموزان ارایه می کنند، چهره ای سنتی است و تأکید دارد که جامعه، زن را به عنوان یک شهروند درجه دوم می شناسد.

با وجود آنکه زنان ۶۰ درصد تعداد شاغلان در وزارت آموزش و پرورش را تشکیل می دهند و این وزارتخانه مسئول تعیین برنامه های درسی و آموزشی و نظارت بر آنهاست، اما



منبع:

Jon Hanssen-Bauer, Jon Pedersen and Age A. Tiltne (eds.), *Jordanian Society: Living Conditions in the Hashemite Kingdom of Jordan*, Oslo: Fafo Institute for Applied Social Science; Falch Hurtigtrykk, 1998, p. 136.

سهم زنان از پستهای کلیدی در این وزارتخانه طی سالهای گذشته فراتر از ۱۲ درصد نبوده است. چنین گمان می رود که این نسبت در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کمتر بوده است. آموزش مدرسه ای در جهان عرب همراه با «تروریسم اندیشه» اعمال می شود و «دانش آموزان ناچارند متنهای طولانی را فرا بگیرند و سپس آن را به زبان آورند و تکرار کنند، بدون آنکه این متون را مورد تجزیه و تحلیل و یا بررسی قرار دهند. مغز آنها به صورت وسیله ای برای حفظ کردن و تکرار درآمده است، به جای آنکه ابزاری برای فراگیری دانش و اندوختن علم و نقد و بررسی باشد.»^{۲۷} این نظام آموزشی با شرایط موجود نمی تواند زنانی دارای اعتماد به نفس و توانا در گفتگو برای دست یابی به جایگاه سیاسی خود پیروراند، اما مردانی را به بار می آورد که توانایی احترام گذاردن به زنان را ندارند و نمی توانند زنان را در جایگاههای کلیدی و مؤثر در جامعه ببینند.

در زمینه آموزش عالی تنها ۲۸ درصد زنانی که تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان رسانده اند، به مؤسسات آموزشی داخلی - و نه خارجی - راه یافته اند که این موضوع درباره مردان نیز مطابقت دارد. آمارها نشان می دهد که ۴۷٫۶ درصد از مجموع دانشجویان مراکز آموزش عالی، زن هستند، اما این آمار ممکن است ما را به اشتباه بکشاند. در سال تحصیلی ۹۷-۱۹۹۶، نسبت زنان در دانشگاههای اردن از ۴۲ درصد فراتر نرفت. البته شمار زنان در «دانشکده های جامعه» که اختصاص به زنان دارد، افزایش یافته و ۶۵ درصد تمامی دانشجویان را تشکیل می دهد. افزایش نسبت زنان در «دانشکده های جامعه» و کاهش آن در دانشگاهها، همچنانکه در مطالعه مرکز مطالعات استراتژیک (۱۹۹۸) آمده است، دارای علل مهمی است. بر اساس این مطالعه، مهمترین عاملی که دختران به عنوان عامل قطع تحصیلات پس از دوره دبیرستان و یا دلیل پیوستن به دانشکده ها ذکر کردند، آن بود که به طور کلی دیدگاه موجود جامعه - به جای تحصیل در دانشگاهها - در خانواده ها مخالف تحصیلات عالی و دانشگاهی دختران است و دلیل آن هم وادار کردن دختران به ازدواج زودهنگام و یا مخالفت بعضی مقامات مذهبی با تحصیلات عالیه است. بیشتر این دختران افزودند خانواده هایی که دارای فرزندان بسیاری هستند، به دلایل اقتصادی امکانات تحصیل را در اختیار پسران قرار می دهند.

اختصاص یافتن منابع مالی برای ادامه تحصیل پسران در آمارهای دانشگاههای غیردولتی کاملاً نمایان است. دختران فقط ۳۰ درصد کل دانشجویان دانشگاههای غیر دولتی را تشکیل می دهند، به ویژه که شهریه این دانشگاهها در مقایسه با درآمد مردم اردن بسیار بالاست. درباره اولویت دادن به تحصیلات پسران، دلایل بسیاری وجود دارد؛ از جمله کاهش منابع اقتصادی و سنتهایی که مخالف پیوستن زنان به مؤسسات آموزش عالی مختلط است، و در نتیجه زنان دانشکده های جامعه را ترجیح می دهند. نبود دانشگاه نزدیک به محل اقامت دختران نیز از جمله عللی بود که دختران دانشجو در پاسخنانه های مرکز مطالعات استراتژیک عنوان کردند، در نتیجه این امر، دختران ناچارند برای ادامه تحصیل به دانشکده های نزدیک محل سکونت خود مراجعه کنند تا خانواده هایشان بتوانند آنان را زیر نظر داشته باشند و یا اساساً ترک تحصیل کنند. ارزشهای اجتماعی که زنان «ناقص العقل» و «ناقص دین» و «سرچشمه شرافت» را و می دارد تا همچنان تحت مراقبت خانواده باشند، و در معنی دقیقتر گسترش «پدر سالاری نوین»، عامل اصلی در کاهش دخترانی است که به آنان اجازه داده می شود به تحصیل خود در خارج از کشور ادامه دهند.

بعد اقتصادی و فقر زنان

نشان اصلی مساوات میان اعضای یک جامعه، فراهم شدن فرصتهای مساوی برای شرکت در فعالیتهای اقتصادی و اثرگذاری بر بازار به شمار می آید و این مسئله در اردن بیش از دیگر کشورهای عربی به چشم می خورد؛ زیرا اردن از جمله کشورهای تولید کننده نفت محسوب نمی شود که توانسته اند سطحی از رفاه اقتصادی را برای شهروندان خود فراهم کنند. اردن توانسته است اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد داشته باشد و با اینکه بخش دولتی اخیراً گسترش یافته است، اما نمی توان آن را با بخشهای دولتی دیگر کشورهای عربی مقایسه کرد.

بررسی بعد اقتصادی درباره زن از دو جنبه دارای اهمیت است: نخست، مربوط به بررسی برابری فرصتها میان زنان و مردان برای دستیابی به بازار کار و همچنین نقش زن در

اتخاذ تصمیم گیریهای اقتصادی است؛ دوم، بررسی آثار مشارکت اقتصادی زن در روند آزادی وی و دست یابی او به حقوق کامل شهروندی است. آمارها نشان می دهد که نزدیک به ۱۳/۹ درصد از زنان اردنی در فعالیتهای اقتصادی شرکت دارند که در برابر آن مردان ۶۹/۹ درصد را تشکیل می دهند.^{۲۸} نسبت مشارکت زنان در نیروی کار به طور آرام از ۱۳ درصد در سال ۱۹۷۰، به ۱۸ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است، ولی در مقایسه با کشورهای عربی همسایه همچنان نشان دهنده کاهش است؛ به عنوان مثال، این میزان در لبنان به ۲۷ درصد و در سوریه ۲۵ درصد می رسد.^{۲۹} آمارهای غیرمنتشره مرکز اطلاعات «شاهزاده بسمه» هم نشان می دهد که زنان فقط ۱۴ درصد نیروی کار در اردن را تشکیل می دهند.^{۳۰}

بر اساس یک مطالعه جدید که از سوی پایگاه فنی گسترش مشارکت زنان (WID Tech) به عمل آمده است، ۱۸/۵ درصد زنان اردن در فعالیتهای اقتصادی بسیار محدود و کوچک و به صورتی فشرده و فصلی و یا در برابر حقوق کار می کنند. همچنین برخلاف این انتظار که اکثریت زنان شاغل باید جوان و یا بیوه باشند، این مطالعه نشان داد که زنان متأهل ۵۷ درصد از مجموع زنان شاغل را تشکیل می دهند و ۶۴ درصد زنان شاغل، در فعالیتهای اقتصادی بسیار کوچک و محدود شرکت دارند. از دیگر نتایج مهم این مطالعه آن بود که سطح سواد و آموزش این زنان بسیار متفاوت است و می توان تأکید کرد که هیچ گونه ارتباطی میان سطح آموزش و شغل زنان اردنی وجود ندارد؛ به عنوان مثال، ۴۰ درصد زنان شاغل در بخش کشاورزی از هیچ گونه تحصیلات مدرسه ای برخوردار نیستند.^{۳۱} نتایج مطالعه آماری اشتغال و بیکاری سال ۱۹۹۸ نشان می دهد که ۲۲ درصد زنان، دانش آموز و دانشجو هستند، ۲ درصد آنان از گروههای دیگر بوده، و نزدیک به ۷۶ درصد خانه دار هستند.^{۳۲} همچنین این مطالعه آماری نشان می دهد که اکثریت زنان بالغ اردنی با همسران و یا به همراه والدین خود زندگی می کنند، دوسوم زنان تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان نرسانده اند، اکثریت آنان در سنین کم شوهر داده شده اند، و مهمتر از همه آنکه اکثریت قریب به اتفاق زنان در زمینه اقتصادی به طور کلی بر اعضای مرد در خانواده خود تکیه دارند. از آغاز دهه ۱۹۸۰، سطح فقر در کشورهای عربی به طور چشمگیری افزایش یافت و ۳۴ تا ۳۸ درصد جمعیت

جهان عرب را دربرگرفت. رکود اقتصادی و کاهش شاخصهای توسعه اقتصادی که به علت کاهش بهای نفت، وقوع جنگ، عدم ثبات سیاسی و یا بی تجربگی در اداره اقتصاد کشورهای عربی بود، به طور مستقیم در گسترش سطح فقر مؤثر بوده اند. درد و رنج زنان بخشی مشخص از درد و رنج فقرای جهان عرب به شمار می آید، به ویژه که بسیاری از عوامل علیه زنان به کار گرفته می شود؛ از جمله «روش توزیع درآمد در خانواده، فرصتهای غیر مساوی برای آموزش و یا دسترسی به کار، و همچنین بعضی زمینه های مربوط به موقعیت حقوقی آنان، که زنان را قربانی اختلاف درآمد، به ویژه در مناطق روستایی می سازد».^{۳۳}

خانم کاملیا الصلح در یک تحقیق، ارتباط میان جنسیت و فقر در جهان عرب را ارزش یابی کرده است و با بررسی نشانه های افزایش فقر به طور کلی و به ویژه در میان زنان در مقایسه با مردان فقیر، تأکید می کند که زنان فقیر در نتیجه تمامی فشارهای اعمال شده بر آنان که از تحمیل های فرهنگی درباره نقش آنان به عنوان زن سرچشمه گرفته است، در رنج بیشتری به سر می برند.^{۳۴} با وجود آنکه «فقر زنان» یک مسئله پیچیده و چندجانبه است، اما او نشان می دهد که زنان دارای درآمد محدود، در داخل خانواده با تبعیض به سود مردان روبه رو هستند، این همان تبعیضی است که به صورتهای گوناگون از جمله در فرصتهای زنان در زمینه آموزش و یا دسترسی آنها به خدمات کامل بهداشتی جلوه گر می شود که بالاخره به یک نتیجه یعنی گسترش روند فقیرسازی زنان دارای درآمد محدود می رسد.^{۳۵} ارتباط ناگسستنی میان مشارکت اقتصادی و فرصتهای مشارکت سیاسی هم مورد بررسی قرار گرفته است و این نتیجه به دست آمده است که «این مشارکت از سوی نهادهای روندهای مشخص و نیز عوامل ایدئولوژیک و فرهنگی نهادینه شده تعیین می شود».^{۳۶}

ساختار موجود، در روند فعالیت و باز تولید خود بر اصل ضربه زدن به زنان استوار شده است. بررسی شرکت های سهامی عام در اردن طی ده سال اخیر نشان می دهد که هیچ زنی در مقام «مدیر کل» شرکت تعیین نشده است و شمار زنان عضو هیأت مدیره بیش از پنج تن، از ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ عضو هیأت مدیره های شرکت های سهامی عام در اردن، نبوده است. بنابراین، کنارگذاشتن زنان از مراکز عالی در بخشهای عمومی جامعه و برای مدت زمان طولانی یک

اصل بوده است. به ویژه که زنان از تجربه و پشتیبانی لازم که آنان را شایسته شرکت در رقابت کند، برخوردار نبوده‌اند؛ به عنوان مثال، در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳ یکی از نامزدهای انتخابات به نام هدی فاخوری اشاره کرد که «زنان نامزد در انتخابات از تجربه سیاسی و بودجه کافی که مردان نامزد از آن برخوردار هستند، بهره ای ندارند».^{۳۷}

با وجود آنکه مشارکت زنان در بعضی از بخشهای اقتصادی افزایش یافته است، اما این موضوع به صورت پایگاه قدرت زنان به هنگام تصمیم گیری درنیامده است. فراتر از این می توان تأکید کرد که استقلال اقتصادی آن دسته از بانوان که در صحنه اشتغال مشارکت دارند، بر دیگر زمینه های زندگی مؤثر نبوده است. شاید این ادعای بعضی از پژوهشگران صحیح باشد که استقلال اقتصادی زنان، استقلال و آزادی آنان را در زمینه های دیگر به دنبال دارد، اما در اردن و در چارچوب مسایل مربوط به کاهش میانگین درآمد و افزایش تورم در بازار کار، مشارکت زنان در بازار کار گاهی برای آزادی و شناسایی توانمندیهای آنان به شمار نمی آید، بلکه برعکس، گامی برای استثمار و بهره برداری از تواناییهای آنان با هدف دستیابی به منابع درآمدی جدید برای خانواده بوده است. زنان غیرمتأهل و در بسیاری موارد متأهل و شاغل نمی توانند درباره بهره برداری از درآمد خود تصمیم گیری کنند و فقط حق برخورداری از بخش کوچکی از آن را برای برآورده کردن نیازهای ضروری دارند و مابقی در اختیار پدر و یا همسر قرار می گیرد. بسیاری از سرمایه گذاریهای خانواده های اردنی مانند احداث خانه و یا توسعه آن، ازدواج پسران خانواده و خرید تراکتور با وامهای بانکی صورت می گیرد که اقساط آن را زنان پرداخت می کنند.

با وجود آنکه زنان در بخش آموزشی با موفقیتهایی روبه رو شده اند، اما برای راه یابی آنان به پارلمان مفید نبوده است. در سال ۱۹۷۶، برای نخستین بار به زنان حق رأی و شرکت در انتخابات محلی داده شد و در سال ۱۹۸۴، زنان اردن برای نخستین بار توانستند از این حق استفاده کنند. نتایج انتخابات سال ۱۹۸۹ نشان دهنده ناکامی زنان در بهره برداری از انتخابات است؛ از میان ۱۲ نامزد زن هیچیک به پیروزی نرسیدند. این ناکامی بر انزوای زنان افزود و در نتیجه برای انتخابات سال ۱۹۹۳ تنها سه زن نامزد شدند که خانم توجان فیصل –

روزنامه نگار سابق - پیروز شد و کرسی ویژه اقلیت چچن ها را به دست آورد. این پیروزی به دلیل اصلاح قانون انتخابات و اعمال اصل «انتخاب فقط یک نامزد توسط هر رأی دهنده» بود و وی توانست آرای بیشتری از خارج از دایره انتخابی خود به دست آورد.^{۳۸} عده ای اصلاح قانون انتخابات را راهی برای دخالت حکومت در روند دموکراسی می دانند که هدف از آن، کاهش نمایندگان اسلام گرا در پارلمان و افزایش شمار نمایندگان بادیه نشین - اردنی تبار است.^{۳۹}

زنان و حکومت

مفهوم حکومت، چندین تعریف نظری زنانه دارد. قضاوت اکثر زنان درباره نظام حکومتی آن است که یا خوب است و یا بد. زنان رادیکال (سنت گرا) عقیده دارند که حکومت، امری موروثی و پدرسالارانه است و به دیگر سخن، بازتاب واقعیت جامعه است که مردان بر آن حاکمیت دارند، بنابراین، حکومت براساس پشتیبانی از قدرت مردان و به زیان زنان فعالیت می کند.^{۴۰} در پایان دهه ۱۹۸۰، این موضع مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گرفت و گفته شد که واقعیت حکومت و مفهوم آن ناپایدار است و ارتباط حکومت با زنان رابطه ای قابل تغییر و در حال تحول براساس اصل دیالکتیک است؛ حکومت می تواند به عنوان نماینده منافع گروه های محدودی در جامعه از جمله زنان وارد عمل شود و «برای آنکه مشارکت سیاسی زنان مؤثر واقع شود، به یک جنبش مستقل زنان و حضور مؤثر آنان در نهادهای حکومتی نیاز است.»^{۴۱} اما سیاست های حکومتی معمولاً تبعیض آمیز است، و این امر ثابت می کند که حکومت در اساس یک نهاد پدرسالارانه است. شمار زنان در جایگاه های تصمیم گیری همچنان ناچیز است و این مسئله به اتخاذ سیاست هایی می انجامد که ممکن است به سود زنان نباشد. این در حالی است که دولتها در سراسر جهان توجه فزاینده ای به مسایل زنان نشان می دهند، و قوانین و مقررات جدیدی در این زمینه به تصویب می رسانند. امروزه اصطلاح «حکومت زنان»^(۱) سیاست های تنظیم روابط میان مردان و زنان مانند حقوق مالکیت، روابط خانوادگی و گستره روابط قدرت و نفوذ میان مردان و زنان را دربر می گیرد و در نتیجه، روابط میان دو جنس شکلی نهاده به خود می گیرد.^{۴۲}

بعضی از ناظران عقیده دارند که تشکیل «کمیته ملی زنان اردن» در سال ۱۹۹۲ نشانه رشد «حکومت زنان» در این کشور است. حکومت در سالهای اخیر توجه خاصی به مسایل زنان نشان داده است و در نتیجه، این کمیته با هدف افزایش موقعیت زنان و گسترش نقش آنان در بهبود اوضاع حقوقی و همچنین افزایش مشارکت سیاسی آنان تأسیس شد.^{۴۳} عده ای عقیده دارند که تشکیل این کمیته و همچنین دیگر تحولات «نشانه روشن و مؤکد دخالت دولت در مسایل مربوط به جنبش زنان و با هدف سرکوب کوششهای به عمل آمده در خارج از چارچوب دولتی است».^{۴۴} با وجود آنکه حکومت اردن مایل است خود را به عنوان یک دولت میانه رو و لیبرال در مسایل مربوط به زنان قلمداد کند، اما موضع گیریهای آن همچنان «در چارچوب کشوری سنتی و فرهنگی مبتنی بر ارزشها و سنتهای اسلامی باقی مانده است».^{۴۵} اقدامات پی در پی حکومت اصولاً با هدف جلب رضایت سنت گرایان و اسلام گرایان و کوشش برای جلب موافقت آنان و به زیان زنانی است که در شرایط دشوار به سر می برند. نمونه های بسیاری درباره تبعیض علیه زنان در اردن وجود دارد؛ از جمله قانون گذرنامه که بر ضرورت موافقت ولی زن و یا همسر وی برای دریافت گذرنامه تأکید دارد؛ قانون تابعیت که به زن اجازه نمی دهد تابعیت خود را به همسر یا فرزندان خود اعطا کند؛ قانون جزا در موارد مربوط به قتلهای شرافتی و سقط جنین و قانون احوال شخصیه که به مرد حق ازدواج مجدد و طلاق خشونت بار می دهد؛ قانون کار که شرط اشتغال زن را موافقت ولی وی (پدر یا همسر) می داند؛ و بالاخره قانون بازنشستگی.

بررسی تحلیلها و توصیه های «کمیسیون ملل متحد برای مبارزه با تبعیض علیه زنان» (CEDAW) و همچنین «کنوانسیون لغو تمامی اشکال تبعیض علیه زنان» (EDWC) نمونه های دیگری از تبعیض علیه زنان در اردن و دیگر کشورهای عربی را نشان می دهد. مردان، حکومت و نهادهای آن را در اختیار دارند و چنین حکومتی به بقا و ادامه حضور خود بیش از توجه به حقوق زنان که در واقع شهروندان درجه دوم به شمار می آیند، اهمیت می دهد. با توجه به عدم وجود یک جنبش قوی زنان، دولت می تواند با دخالتهای خود دستاوردهای

1. State-Feminism

چشمگیری را به سود زنان تحقق بخشد، اما چنین دخالت‌هایی ممکن است مخاطره آمیز باشد. با توجه به شناخت ما از ساختار دولت در منطقه عربی که دارای نظامی پیچیده و ناهمگون از ساختارهای اجتماعی سنتی و مدرن است، و با در نظر گرفتن فقر حکومت در زمینه مشروعیت که بر اصل حق کامل شهروندی و حاکمیت قانون استوار است، تمامی اقدامات دولتی به سود زنان، در صورت وقوع تحولات سیاسی، برپا می‌رود.

زنان و جامعه مدنی

۱. زنان و سازمانهای غیر دولتی: بررسی تحولات گذشته زنان را از هرگونه مسئولیت درباره واقعیت جایگاه ثانویه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان که اصولاً زنان را در موقعیت شهروند درجه دوم قرار می‌دهد، مبرا می‌کند، اما یک نگاه کنجکاوانه درباره مشارکت زنان در جامعه مدنی، عکس این مطلب را ثابت می‌کند. فقط در امان ۲۹ سازمان غیردولتی زنان وجود دارد که هدف اکثریت آنها مبارزه با بی‌سوادی و فراهم کردن آموزشهای اولیه است. مسایل مربوط به زنان، سازمانهای بسیاری را وارد صحنه کرد؛ از جمله اتحادیه زنان اردن (تأسیس در ۱۹۸۱)، اتحادیه بانوان اردنی (تأسیس در ۱۹۴۵) که تاکنون سه بار از سوی مقامات دولتی منحل شده است، و نیز مرکز اطلاعات شاهزاده بسمه (تأسیس در ۱۹۹۶). انجمنهای زنان و نیز انجمنهایی را که به طور عمده و یا بخشی از آن در خدمت بانوان است، می‌توان به سه گروه مختلف تقسیم کرد:

الف. انجمنهایی که خدمات خود را در مناطق روستایی و مناطق سنتی شهری ارایه می‌کنند (دارای درآمد محدود): خدمات این انجمنها بیشتر در زمینه های بهداشتی و طرحهای آموزش مشاغل سنتی مانند گلدوزی و خیاطی است. فعالیت این سازمانها غیررئانه است، اما خدمات خود را در اختیار زنان قرار می‌دهد و در عین حال از ویژگیهای سازمانهای داوطلبانه غیردولتی مدرن برخوردار نیستند. این انجمنها بیشتر شبیه سازمانهای خیریه هستند که انعکاسی از ارثیه فرهنگ سنتی جامعه اردن است. و با وجود آنکه استفاده کنندگان از خدمات این انجمنها در سال ۱۹۹۳، ۶۷ هزار زن بوده‌اند، اما این انجمنها از یک مشکل

ساختاری رنج می برند که عبارت از تسلط مردان بر هیأت‌های مدیره و جایگاه‌های مربوط به انتخاب و اجرای طرح‌ها است. لذا زنان ناچارند از فعالیت‌ها و خدماتی بهره مند شوند که به وسیله مردان تعیین و اجرا شده است. به یک معنی، این انجمن‌ها جلوه افراط گرایانه و مستقیم یک جامعه مردانه است که با فعالیت‌ها و خدمات خود، تسلط و هدایت زنان به وسیله مردان را مورد تأکید و تحکیم قرار می دهد.

ب. انجمن‌های انحصاری زنان: این انجمن‌ها در شهرهای اصلی متمرکز هستند و بیشتر بر فعالیت بخش خاصی از زنان وابسته به لایه بالای قشر متوسط و یا مرفه جامعه تکیه دارند. با وجود اهمیت این انجمن‌ها و همچنین خدمات ارائه شده، اثرگذاری آنها در چارچوب ارایه خدمات به گروه‌های خاصی از جامعه اردن منحصر می شود. این گروه‌ها از افکار و اندیشه‌های بازتری برخوردار هستند و بنابراین نمی توان موقعیت زنان عضوین گروه‌ها را با وضعیت زنان روستایی و یا دارای درآمد کم مقایسه کرد.

ج. انجمن‌ها و سازمان‌های دارای آرمان‌های ملی: با توجه به فعالیت‌های این انجمن‌ها و کمیته‌های ویژه بانوان، دستاوردهایشان در زمینه روشنگری حقوقی و سیاسی ناچیز است؛ به عنوان مثال، اتحادیه بانوان اردنی که از سیاسی‌ترین سازمان‌های زنان به شمار می آید، صرفاً افزایش مهارت‌های سنتی بانوان را دنبال می کند؛ مانند دوره های گلدوزی، خیاطی، آرایش، پزشکی پیشگیری و غیره. این اتحادیه در سال‌های اخیر اقدام به ارایه مشاوره های اجتماعی و حقوقی و کوشش برای فعال کردن طرحی با هدف مبارزه با خشونت علیه زنان کرده است و یک خط تلفن برای ارایه مشورت در این زمینه اختصاص داده است.^{۴۶}

از سوی دیگر، به هنگام طرح مسئله جرم‌های شرافتی، از سرگیری گفتگوی عمومی در این باره نه با ابتکار سازمان‌های زنان که با اقدام شهروندان معمولی به عمل آمد. صندوق رشد بانوان وابسته به سازمان ملل متحد کوشش در این باره را در سال ۱۹۹۸ با عنوان «زندگی بدون خشونت: این حق ماست»^{۴۸} آغاز کرد. نبود همکاری و هماهنگی میان سازمان‌های زنان یکی از مهمترین مشکلاتی است که این سازمان‌ها از آن رنج می برند، به ویژه که رقابت به برخورد منابع می انجامد.^{۴۸} بسیاری عقیده دارند که سازمان‌های زنان از یک ضعف

بنیادین رنج می برند، این «ضعف در اصل از این واقعیت سرچشمه می گیرد که سازمانها با چشم دشمن به یکدیگر می نگرند. برخورد، ستیزه جویی و مانور برای به دست آوردن مقام خود مشکل عمده است.»^{۴۹}

با وجود آنکه تاریخ نوین لبنان با تاریخ اردن اختلاف زیادی دارد، اما برخی مشکلات سازمانهای زنان در هر دو کشور، یکی است. خانم دلال بزری معتقد است که مشکل اساسی در لبنان، نبود گفتمانی معتدل درباره مسایل مربوط به زنان است که همین وضعیت درباره سازمانهای زنان در اردن صادق است: «یک بحران بنیادین در بسیاری از زمینه ها وجود دارد و عنوان آن، تعارض مدرنیسم و سنت گرایی است که تاکنون نه تنها پرسش و مطلب کافی درباره آن مطرح نشده است، بلکه مدعیان آن، به زیان جامعه در حال نبرد و کشمکش با یکدیگر هستند. در اینجا، مسایل مربوط به زنان که از دوران نهضت سرچشمه گرفته و هم سو با اندیشه های مدرنیته است، با کمبود شدید مفاهیم روبه روست تا آنجا که به سر حد نابودی می رسد.»^{۵۰} او همچنین تأکید می کند که بسیاری از آیین نامه های داخلی سازمانهای زنان تحت تأثیر سنتهای بنیادین جامعه قرار دارد، و فقط به صورت نوشته هایی بر روی کاغذ مانده است. آنچه که در عمل به اجرا درمی آید، موازنه ها و معادله های قدرت و نفوذ است که به برتری یک گروه در داخل و یا خارج این سازمانها می انجامد. در واقع، سازمانهای زنان به صورت صورتکهایی درآمده اند که به بهانه شعارهای تهی و بی محتوا درباره موقعیت فرهنگی و اجتماعی با یکدیگر به رقابت می پردازند.^{۵۱}

وضعیتی که توصیف شد، در چگونگی برخورد این سازمانها با مسایل مربوط به زنان هم اثر گذارده است. «بعضی نتوانسته اند فراتر از عرضه برنامه و دیدگاههای شعارگونه درباره مساوات در تمامی زمینه ها گام بردارند»^{۵۲} بیشتر سازمانهای زنان بدون فراهم بودن پایه ای مشخص به فعالیت خود ادامه می دهند و هم زمان، به نام نبرد برای مساوات زن و آزادی وی در حال رقابت با یکدیگر برای دست یابی به جایگاه اجتماعی هستند، این روند شعار مذکور را بی محتوا کرده است. همچنانکه اشاره شد، خانم توجان فیصل، عضو سابق پارلمان اردن، معتقد است که «تبعیض درباره زنان در اصل از عقب ماندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد.»^{۵۳}

برای رویارویی با ساختار پدرسالاری نوین به یک انقلاب اجتماعی در داخل و خارج سازمانهای زنان نیاز است. اقدام برای شرکت دادن زنان در نهادهای تصمیم گیرنده نیازمند آموزش زنان است که نه فقط در داخل سازمانهای زنان، بلکه در محیط کار و خانه و جامعه نیز باید جلوه گر شود. به نظر می رسد بعضی از زنان که رهبری جنبش زنان را بر عهده دارند، در حقیقت دشمن خود هستند و با تبعیض گرایان همکاری دارند. دو دستگی و نبرد داخلی این سازمانها از یک سو، و میان این سازمانها از سوی دیگر، به صورت دو دستگی سیاسی عمده ای جلوه گر شده و به کاهش مشارکت زنان در سیاست دولتی انجامیده است. در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳، سه نامزد زن شرکت کردند که دو تن از آنها برای نمایندگی از یک حوزه انتخابی با یکدیگر به رقابت پرداختند؛ این امر یک اشتباه تاکتیکی عمده به شمار می آید.^{۵۴} «زنان هیچ گاه به عنوان یک نیروی متحد و قدرتمند در صحنه سیاسی ظاهر نشده اند، بلکه به عکس به صورت گروههایی متخاصم علیه یکدیگر به فعالیت پرداخته اند.»^{۵۵}

۲. **زنان و احزاب سیاسی:** نشانه های بسیاری وجود دارد که «زنان فقیر» در مناطق روستایی و شهری در فعالیتهای اقتصادی محدود مانند «کاردستیهای خانگی» طرحهای اقتصادی بسیار ناچیز شرکت دارند.^{۵۶} اما این فعالیتهای اقتصادی به صورت زمینه ای برای فعالیت و نفوذ سیاسی و اقتصادی زنان تبدیل نشده است. این زنان همچنان و به طور نسبی فقیر باقی مانده اند؛ چون درآمد روزانه آنان ناچیز است و کمتر از کمکهای مالی در زمینه پرورش و نگهداری کودکان خود بهره مند می شوند. نسبت چشمگیری از زنان (۶۸٫۸ درصد) عقیده دارند که تحمل مسئولیتهای خانه و شرکت در مسایل سیاسی به طور هم زمان محال است. با وجود آنکه اعتماد زنان به خویشان بر اثر گسترش فعالیتهای آنان افزایش یافته است، ولی آنان همچنان به اعتماد به نفس نیاز دارند و احساس می کنند برای برخورداری از حقوق کامل شهروندی توانایی لازم را ندارند.

میان زندگی عمومی و خصوصی در اردن شکاف عمیقی وجود دارد. زنان در زندگی شخصی از آسایش بهره مند هستند، ولی از ضعف در زندگی عمومی رنج می برند. نیاز ضروری

برای آموزش دادن مهارت‌های لازم به زنان وجود دارد تا آنان در عرصه شغلی و عمومی نیز احساس آسایش کنند. البته زنان همچنان به توانمندیهای خود بی اعتماد هستند و از کاهش شکاف میان زندگی شخصی و عمومی هراس دارند، در حالی که کاهش این شکاف فرصت بهره‌گیری از خدمات ارگانهای گوناگون وابسته به جامعه مدنی، به ویژه احزاب سیاسی را به آنان می‌دهد. خانم عیده مطلق یکی از دوازده بانویی است که در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۹ نامزد شده بودند. او مجموعه‌ای از عوامل را به عنوان علل ناکامی زنان در زمینه سیاسی ذکر می‌کند: «زنان برای اعلام نامزدی و شرکت در انتخابات به طور انفرادی اقدام کردند که این مسئله برنامه‌های آنان را نیز تحت الشعاع قرار داد و تحقق آن را امکان‌ناپذیر ساخت، در حالی که در مبارزات انتخاباتی، اصل بر وجود برنامه‌های سیاسی در چارچوب گروه بندی سیاسی منظم است.»^{۵۷} او می‌افزاید که امکان شرکت وی به عنوان بخشی از یک نیروی سیاسی وجود داشت، اما وی ترجیح داد به عنوان نامزد مستقل در انتخابات شرکت کند، چون احزاب سیاسی از شفافیت برخوردار نیستند و ساختار تشکیلاتی و سیاسی آنها ضعیف است. دولت از سال ۱۹۵۷ حمله گسترده‌ای را برای بدنام کردن احزاب مخالف و رهبریه‌های آن به اجرا درآورده است که در نتیجه حس بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی درباره هرگونه فعالیت سیاسی تنظیم یافته میان رأی‌دهندگان اردنی گسترش یافته است.

با این وجود، احزاب سیاسی مخالف و غیرمخالف بخشی از نهادهای جامعه مدنی به شمار می‌آیند و می‌توان از آنها برای راه‌یابی شمار بیشتری از زنان به جایگاه‌های تصمیم‌گیری بهره‌گرفت. هیچ‌گونه بررسی و مطالعه‌ای درباره نقش زنان در احزاب سیاسی وجود ندارد، ولی مصاحبه‌هایی که در سال ۱۹۹۹ با رهبران احزاب سیاسی صورت گرفت، نشان داد که عضویت زنان در آنها بدین شرح است: حزب کمونیست اردن (کمتر از ۲۰ درصد)، حزب خلق دموکرات (۲۰ درصد)، احزاب مستقل (۱۲ درصد)، حزب ملی مشروطه خواه (۱۵ تا ۲۰ درصد)، احزاب وابسته به جبهه عمل اسلامی (۵ درصد)، البته این آمارها هم تقریبی است. حزب خلق دموکرات دارای یک سازمان زنان شبه مستقل است که «سازمان بانوان دموکرات» نام دارد. در پایان سال ۱۹۹۵، جبهه عمل اسلامی کمیته بانوان خود را به

صورت بخش زنان در آورد که دو بانو در شورای مشورتی این جبهه عضویت دارند.^{۵۸} از میان ۱۷ عضو کمیته اجرایی حزب ملی مشروطه خواه، دو نفر زن هستند و همچنین ریاست کمیته اجرایی حزب مستقل آیندگان را یک زن بر عهده دارد.

با توجه به اینکه احزاب مایل به مبالغه درباره تعداد اعضای خود و نسبت عضویت زنان هستند، نمی توان به این آمارها اعتماد کرد. نتایج آمارهای سالانه مرکز مطالعات استراتژیک که از سال ۱۹۹۳ تا کنون درباره روند دموکراسی در اردن به عمل آمده است، نشان می دهد که اکثریت رأی دهندگان (۸۴ درصد) به هیچیک از احزاب سیاسی وابستگی ندارند، و این نسبت هر ساله در حال افزایش است. بر اساس یک بررسی درباره احزاب سیاسی در اردن در سال ۱۹۹۳، مهمترین دلایل عدم وابستگی مصاحبه شوندگان به احزاب سیاسی، عدم اعتماد به توانایی احزاب سیاسی، خودداری آنان از برخورد جدی با مسایل زنان و عقیده به اینکه احزاب، آرمانها و خواسته های رأی دهندگان را منعکس نمی کنند، عنوان شد.^{۵۹}

دیدگاه آینده نگر

عدم حضور نسبی زن در صحنه سیاسی چند علت دارد؛ هنگامی که زنان بخواهند وارد صحنه سیاسی شوند با مشکلاتی بنیادین از قبیل روحیه قبیله ای و محافظه کار و نظام پدرسالاری نوین روبه رو می شوند. علل حقوقی و اجتماعی، اقتصادی و آموزشی نیز وجود دارند که از مشارکت مؤثر زنان در سیاست جلوگیری نموده، آنان را در جایگاه خود به عنوان شهروندان درجه دوم تثبیت می کنند. زنان به تبارهای قومی، مذهبی و اجتماعی وابسته اند و در نتیجه به قدرتهای سنتی خانواده گرایش پیدا می کنند. اضافه بر اینکه، زنان به عنوان یک جبهه وارد احزاب سیاسی نمی شوند، بلکه برای مبارزه با یکدیگر دست به این اقدام می زنند. این تفرقه و چند دستگی در سازمانهای ویژه زنان نیز منعکس می شود. اکثر این سازمانها فاقد وحدت و یکپارچگی و عملکرد مؤثر هستند. سابقه سازمانهای زنان به روشنی نشان دهنده وسعت شکاف میان موضع گیریهای بعضی زنان و اوضاع زنان به طور کلی است. اکثر این سازمانها به حضور گروهی از بانوان ارتباط پیدا کرده اند که در حقیقت به نام مبارزه

برای کسب مساوات و حقوق زنان در اندیشه رقابت با یکدیگر برای کسب موقعیت اجتماعی بهتری هستند. انحراف اصلی در بعضی سازمانهای زنان در پس کوشش عده‌ای از رهبریهایی آن برای مشهور شدن در جامعه قرار گرفته است، البته این امر در نهایت به زیان هدفهای اصلی آنهاست و اثر نامطلوبی بر فعالیت زنان می‌گذارد. بسیاری از هدفهای این سازمانها به صورت نوشته‌هایی بر کاغذ، اجرا نشده، باقی مانده است، و زنان به ناچار به صورت مزدورانی علیه منافع خود و هم‌دست در عملیات سرکوب درآمده‌اند.^{۵۰} دو دستگی و کشمکشهای شخصی که سازمانهای زنان از آن رنج می‌برند، نقش برجسته‌ای در ابقای زنان به عنوان شهروندان درجه دوم داشته است که با توجه به آن، زنان همچنان دنباله‌رو مردان نه تنها در اردن، بلکه در سراسر جهان عرب مانده‌اند.

برای آنکه زنان بتوانند در چارچوب دولت فضایی برای خود - همانند سوئد - خلق کنند، باید یک استراتژی طراحی کنند که هدف از آن کاهش شکاف میان دو عرصه شخصی و عمومی و پیروی از روش «تبعیض مثبت» است. دو سوم از زنان شرکت‌کننده در بررسی مرکز مطالعات استراتژیک، تأکید کردند که «تبعیض مثبت» از اهمیت برخوردار است، و این موردی بود که پاسخهای زنان به آن، به طور ریشه‌ای با پاسخ‌های مردان در تضاد بود. در صورتی که روش تبعیض مثبت هم‌گام با بازسازی بنیادین روابط شغلی به اجرا درآید،^{۵۱} موازنه قوا به سود زنان دگرگون خواهد شد، اما بسیاری از رهبریهایی سازمان زنان نظر مثبت درباره این راهبرد ندارند. عده‌ای از آنان عقیده دارند که اجرای چنین برنامه‌ای، مشروعیت زنان عضو پارلمان را تضعیف خواهد کرد. اضافه بر آن، احزاب سیاسی مخالف پیروی از سیاست تبعیض مثبت و خواستار اصلاح کامل قانون انتخابات هستند، به گونه‌ای که تمامی افراد و گروههای جامعه اردن فرصت مشارکت در پارلمان را داشته باشند. بسیاری از شخصیت‌های زن اردن و نیز رهبران احزاب خواستار تساوی تمامی شهروندان در حقوق و وظایف، بدون توجه به جنسیت و تبار آنان (فلسطینی، اردنی) هستند.

البته دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقد است زنان اردن به پیشرفتهایی دست یافته‌اند، بدین معنی که آنها به موقعیت‌های خاص و برتر در زمینه حقوق عمومی و آزادیهای

شخصی خود رسیده اند. این ادعا با آمار و مدارک تاریخی قابل اثبات نیست و با واقعیت پیچیده زنان در اردن نیز هم سو نمی باشد. تاریخ نوین اردن، فقط بخش ناچیزی را درباره مشارکت زنان در پیشرفت کشور به ثبت رسانده است و تاریخ نویسان همگی در ثبت مشارکت زنان ناکام بوده اند، در حقیقت زنان در این زمینه نادیده گرفته شده اند. این دیدگاه نادرست درباره موفقیت زنان اردنی در مقایسه با بعضی از کشورهای عربی، اندیشه ای است که نه تنها در جامعه اردن رواج یافته، بلکه شماری از روشنفکران، دانشگاهیان و روزنامه نگاران هم آن را عنوان کرده اند، در نتیجه، تفسیر نادرستی از پیشرفت زنان اردن ارایه شده است. حتی بعضی از زنان اردن هم معتقدند که بیش از خواهران خود در کشورهای خلیج فارس و یا ایران به پیشرفت دست یافته اند، ولی با توجه به تحولات موجود، در واقع، عکس این ادعا ثابت شده است. واقعیت نشان می دهد که زنان اردن موقعیت نامطلوبی در جامعه دارند، بخصوص که «توهم پیشرفت به نتیجه گیری نامشخص می انجامد و توان درک وضعیت واقعی زنان را کاهش می دهد، این امر نیز به ناتوانی درباره گسترش دموکراسی و اجرای حقوق بشر منتهی می شود.»^{۶۲} این وضعیت را لوری براند «لیبرالیسم محدود شده» می نامد که به اشتباه درباره موقعیت و جایگاه زنان در جامعه اردن و بالاخره اشتباه در قضاوت درباره مسایل حقوق مدنی و تساوی میان شهروندان بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها ختم می شود.

بنابر این، مباحثه ای صریح و دیالکتیک با هدف بررسی اصطلاحات مهم و ابهام برانگیز در مورد مسایل مربوط به زنان و همچنین بازسازی معنای تعبیری مانند مدرنیته، سنت، آزادی و لیبرالیسم ضرورت دارد.^{۶۳} این مباحثه در صورتی که به مسایل مربوط به شهروندی زنان و موقعیت اجتماعی آنان در جامعه محدود بماند، نمی تواند موفقیت آمیز باشد، بلکه باید پرسشهای مهم دیگری درباره عدالت اجتماعی، دموکراسی و احترام گذاردن به حقوق بشر نیز مطرح و مورد بررسی قرار گیرد.

در پایان باید اشاره کرد که کنار گذاشتن دوگانگی در اندیشه درباره عرصه های عمومی و خصوصی یعنی خانه و زندگی سیاسی رسمی می تواند آغازگر بررسی جدی مسایل زنان در اردن به طور ویژه و در جهان عرب به طور کلی باشد، حتی می توان «مفهوم جدیدی برای

شهروندی به وجود آورد که به وسیله آن به انزوای سیاسی زنان، اعمال شده توسط حکومت پایان داد و در این زمینه به معنای عمیقی درباره شهروندی دست یافت که فرامرزی باشد و به یک معنی و مفهوم گسترده جهانی از کلمه شهروندی بینجامد.^{۶۴} روند جهانی شدن که عده ای آن را خطر واقعی برای فرهنگهای محلی می دانند، یک جنبه مثبت در این زمینه خواهد داشت، اندیشه حکومت جهانی و جامعه مدنی جهانی، با وجود اختلافهایی که درباره آن عنوان می شود، می تواند به کاهش قدرت و نفوذ دولت بینجامد که به سود زنان خواهد بود. همچنین ارایه مفهوم جدیدی برای شهروندی به دور از نقشهای از پیش تعیین شده و محدود برای زنان، می تواند به حمایت از حقوق زنان (و مردان) بدون در نظر گرفتن تبار، عقیده، طبقه و یا ثروت آنان منتهی شود.

پاوقیها:

1. Arab Women's NGO's Statement Distributed in the Fourth World Conference on Women in Beijing.
2. "Anti-Discrimination Committee Concludes Consideration of Initial and Second Reports of Jordan," Press Release, WOM/1158, January 20, 2000, <http://www.un.org/News/press/doc/2000/20000120.wom1158.doc.html>.
3. Julia I. Suryakusuma, "Of Men and Mice, of Women and Demons: Engendering Democracy in Asia," Paper Presented at a "Transition to Democracy in Asia," Phuket, May 28, June 1, 1993.
4. Valentine M. Moghaadam, "Women and the Changing Political Dynamics in the Middle East and North Africa," in Manochehr Dorraj (ed.), *Middle East at the Crossroads: The Changing Political Dynamics and the Foreign Policy Challenges*, Lanham, MD: University Press of America, 1999, p. 148.
5. Ruth Lister, *Citizenship: Feminist Perspectives*, London: Macmillan Press Ltd., 1997, p. 67.
6. *Jordanian Women's Organization and Sustainable Development*, prepared by Waleed Hammad, translated by Sadeq Ibrahim Odeh and George A. Musleh, edited by Hude Patricia Skinner, Amman: Sindbad Publishing House, 1999, p. 24.
7. Ibid., p. 25.
8. Kamal Salibi, *The Modern History of Jordan*, London and New York: I. B. Tauris, 1993, p. 85.
9. *Jordanian Women's Organizations and Sustainable Development*, pp. 26-27.
10. Ibid., pp. 28-29.
11. Ibid., p. 30.

۱۲. هشام شرابی، مقدمات لدراسة المجتمع العربي، عكا: دار الأسوار، ۱۹۸۱، ص ۳۱.

۱۳. المصدر نفسه، ص ۱۴.

۱۴. المصدر نفسه، ص ۳۹.

۱۵. المصدر نفسه، ص ۸۵.

۱۶. المصدر نفسه، ص ۸۷.

۱۷. المصدر نفسه، ص ۹۰.

18. Vesna Masharge, "Two Candidates Make their Stand on Issues," *Jordan Times*, 20/5/1993.
19. Michael Kaufman and Haroldo Dilla Alfonso (eds.), *Community Power and Grassroots Democracy: The Transformation of Social Life*, London: Atlantic

Highlands, NJ: Zed Books, 1997, p. 157.

20. Anne Phillips, *Engendering Democracy*, Cambridge: Polity Press, 1991, p. 95.

21. Ibid., p. 79.

٢٢. المرأة الأردنية والعمل السياسي: وقائع ندوة، اشراف وتقديم هاني الحوراني، اعداد طالب عوض وخديجة الحباشنة، تحرير احمد عرفات، مراجعة حسين ابورمان، عمان: مركز الأردن الجديد للدراسات، دارسندباد للنشر، ١٩٩٦.

٢٣. هذه الاحصاءات التي قامت بها إدارة الاحصاءات العامة الأردن عن عام ١٩٩٨ هي تقديرية وترتكز الى الاحصاءات التي جرت في عام ١٩٩٤.

24. UNDP and ESCWA, "Education and Transition," in *Women and Men in Jordan: Statistical Protait*;

المرأة والرجل في الأردن: صورة إحصائية، عمان: دائرة الاحصاءات العامة، ١٩٩٩، ص ٩.
٢٥. المصدر نفسه، ص ١٢.

26. Jon Hanssen-Bauer, Jon Pedersen and Age A. Tiltne (eds.), *Jordanian Society: Living Conditions in the Hashemite Kingdom of Jordan*, Oslo: Fafo Institute for Applied Social Science; Falch Hurtigtrykk, 1998, p. 157.

٢٧. هشام شرابي، المصدر نفسه، ص ٨٧.

28. UNDP and ESCWA, "Women's Participation in Labour Market," in:

المرأة والرجل في الأردن: صورة إحصائية، ص ٩.

29. Hanssen-Bauer, Pedersen and Tiltne (eds.), op.cit., p. 230.

30. *Jordanian Women: Past and Future*, n. p.: Princess Basma Resource Center, 1998, p. 9.

31. Donna K. Flynn and Linda Oldham, *Women's Economic Activities in Jordan*, Washington, DC: International Center for Research on Women, Development Alternatives Inc., 1999, pp. xi-xii.

32. *Jordanian Women: Past and Future*, p. 11.

33. UNDP, *Human Development Report, 1997*, New York: Oxford University Press, 1997.

34. Camillia El-Solh, "The Feminisation of Poverty in Selected Arab Countries," Draft Paper, 1994, pp. 13-14.

35. Camillia El-Solh, "Gender, Poverty and Employment in the Arab Region," Commissioned by International Training Center, International Labour Organization (ITC/ILO), 2000, p. 13.

36. Kaufman and Alfonso (eds.), op.cit., p. 133.

37. Sausan Ghosheh, "Feminists Seek United Women's Front," *Jordan Times*, 3/4/1993.

۳۸. برای اطلاع بیشتر، به ویژه از دیدگاه توجان فیصل، ر.ک:
- Jan Goodwin, *Price of Honor: Muslim Women Lift the Veil of Silence on the Islamic World*, Boston, MA: Little, Brown, 1994, pp. 263-270.
۳۹. ر.ک: المرأة الاردنية وقانون الانتخاب: وقائع ندوة، اعداد وتنسيق خديجة حباشنة وطالب عوض، تحرير حسين ابورمان، عمان: مركز الأردن الجديد للدراسات، دارسندباد للنشر، ۱۹۹۷، ص ۱۳۱.
40. Vicky Randall and Georgina Waylen (eds.), *Gender, Politics and the State*, London: Routledge, 1998, p. 5.
41. Ibid., pp. 202-203.
42. Ibid., p. 10.
43. Laurie A. Brand, *Women, the State and Political Liberalization: Middle Eastern and North African Experiences*, New York: Columbia University Press, 1998, p. 159.
44. Ibid., p. 171.
45. Ibid., p. 163.
46. Ibid., p. 144.
47. *Jordan Times*, 19/11/1998 and 20/11/1998.
48. *Jordanian Women's Orgnization and Sustainable Development*, p. 33.
49. Laurie A. Brand, op.cit., p. 169.
۵۰. دلال البزري، «المجتمع المدني: الجمعية النسائية اللبنانية»، في دلال البزري وفاطمة الزهراء أزرويل (محرران)، المرأة العربية: الواقع والتصور، القاهرة: نور، دار المرأة العربية للنشر، ۱۹۹۵، ص ۱۵۱.
۵۱. المصدر نفسه، ص ۱۵۴.
۵۲. المصدر نفسه، ص ۱۵۵.
53. Vesna Masharga, op.cit.
۵۴. المرأة الأردنية وقانون الانتخاب: وقائع ندوة، المصدر نفسه، ص ۱۳۱.
55. Vicky Randall and Georgina Waylen (eds.), op.cit., p. 192.
56. Donna K. Flynn and Linda Oldham, op.cit., p. 31 and table on p. 33.
۵۷. المرأة الأردنية وقانون الانتخاب: وقائع ندوة، المصدر نفسه، ص ۷۵.
58. Laurie A. Brand, op.cit., p. 168.
۵۹. المرأة الأردنية وقانون الانتخاب: وقائع ندوة، المصدر نفسه، ص ۱۰۴.
60. Laurie A. Brand, op.cit., p. 159.
61. Anne Phillips, *Democracy and Differences*, University Park, PA: Pennsylvania State University Press, 1993, p. 132.
62. Jean Said Makdisi, "The Mythology of Modernity: Women and Democracy in Lebanon," in Mai Yamani (ed.), *Feminism and Islam: Legal and Literary Perspectives*, Berkshire, UK: Ithaca Press, 1996, p. 235.

63. Ibid., p. 243.

64. Ruth Lister, op.cit., p. 196.

